روزنامه شرق

چهارشنبه ۱ شهریور ۱۴۰۲ • ۶ صفر ۱۴۴۵ • ۲۳ آگوست ۲۰۲۳ • سال بیستم • شماره ۴۶۳۲ • ۱۲ صفحه • ۱۵۰۰۰ تومان

رئیسی: زمینه مهاجرت معکوس پزشکان فراهم است

رئیس‌جمهور گفت: در بازدید از یک شرکت پزشکی به من گفتند که کسانی که رفته‌اند بدانند زمینه شغل مناسب برای آنها وجود دارد و زمینه برای مهاجرت معکوس فراهم است.

صفحه ۲

کتاب داستان «شرق» را از روزنامه فروشی‌ها بخواهید

داستانی که نوشته نشد

با آثاری از: محمود دولت‌آبادی، لیلی گلستان
امیرحسن چهلتن، عباس پژمان، علی‌اصغر شیرزادی
علی خدایی، شاپور بهیان، مژده دقیقی و...

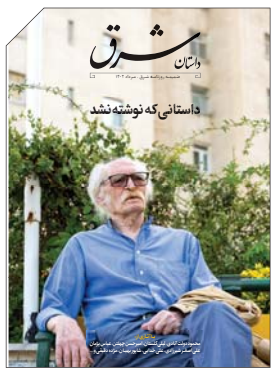

در «شرق» امروز می‌خوانید: ۳ روز مهم برای دیپلماسی، روایتی از اخراج برخی از استادان دانشگاه علامه طباطبایی: خالص‌سازی دانشگاهی، مرثیه‌ای برای قانون‌گذاری و اجرای قانون و یادداشت‌هایی از محمود فاضلی، آرزو اشرفی‌زاده

سرمقاله

لزوم درک مشترک و اراده تحول

کامبیز نوروزی
حقوق‌دان

«نیازمند گفت‌وگو هستیم. مسئولان باید بنشینند با هم حرف بزنند تا به درک مشترک از مسائل برسند، نه اینکه حرف‌های‌مان را در رسانه بزنیم... تا وقتی مقامی قائل به تحول نباشد، ده‌ها سند تحول هم تغییری نمی‌دهد». این جملاتی است که رئیس قوه قضائیه دو روز پیش در جلسه شورای‌عالی قضائی بیان کرده است. اگر سنجیده‌گویی ایشان را که در شأن یک قاضی پرسابقه و عالی‌رتبه است و به‌ویژه از دوران سخنگویی قوه قضائیه آشکارتر شد، در نظر بگیریم، که من آن را در نظر دارم، این عبارات به چند نکته مهم اشاره دارد که ابراز آنها از سوی رئیس قوه قضائیه اهمیت فراوان دارد. به‌ویژه اینکه رئیس این قوه به دلایل مختلف رسمی و غیررسمی از بسیاری از مسائل آشکار و پنهان کشور آگاه است؛ اما آن نکته‌ها:

اگرچه مسئولان ارشد کشور به حکم وظایف اداری با یکدیگر در ارتباط‌اند، مکاتبه و جلسه دارند؛ اما گفت‌وگویی به معنای دقیق درنمی‌گیرد که به مفاهمه و درک مشترک از مسائل کشور برسد. اختلاف نظر اگرچه امری طبیعی است؛ ولی این اختلاف دیدگاه‌ها لابد به اندازه‌ای رسیده است که رئیس قوه قضائیه آن را به زبان آورده است. شاید لایحه عفاف و حجاب نمونه‌ای از این اختلاف باشد. لایحه‌ای که مدنظر قوه قضائیه بود، با ۹ ماده تنظیم و تقدیم شد که در آن سیاست سختگیری بسیار کمتر شد؛ ولی بعدا تحت فشارهایی که از بیرون از قوا تحمیل شد، به لایحه‌ای ۷۰ ماده‌ای بدل شد که در آن سخت‌گیری موج می‌زند.

چنین وضعیتی اعلام یک زنگ خطر است برای اداره کشور. دستگاه قضائی به دلیل طبع کار خود بیش از همه دستگاه‌های کشور با عمق مشکلات و مسائل کشور آشناست. از بحران خانواده تا انواع منازعات و کشمکش‌هایی که میان مردم عادی درمی‌گیرد تا خطاها و جرائم ریز و درشت اشخاص بانفوذ و پرقدرت تماما در دستگاه بازتاب می‌یابد. بار همه مشکلات کشور در شکل انواع دعاوی حقوقی و پرونده‌های کیفری بر دوش این قوه قرار می‌گیرد. همین سبب آشنایی بیشتر این دستگاه با همه این بحران‌هاست. وقتی رئیس قوه قضا به شکلی غیرمستقیم ولی رسا و گویا از نبود درک مشترک از مسائل کشور می‌گوید، نباید آن را فقط یک شعار تبلیغاتی یا حرفی سطحی و گذرا یا سخنی که فقط ناشی از یکی، دو مشکل است، تلقی کرد. این عدم درک مشترک در حدی است که مخاطره‌آمیز شده است و آنان که در رأس امور هستند، باید آن را بسیار جدی بگیرند. چنین اوضاعی اگر ادامه یابد، به این می‌ماند که هریک از چرخ‌های یک خودرو به سمتی متفاوت بروند. سرنوشت چنین خودرویی روشن است.

اما در بخش دوم سخن، محسنی‌اژه‌ای به موضوعی اساسی‌تر اشاره می‌کند که تحول نیازمند اراده تحول‌خواه است، نه چیزهایی مانند سند و منشور و این قبیل چیزها. سندی که ناشی از اراده تحولی و تغییر نباشد و اراده‌ای هم برای اجرای آن وجود نداشته باشد، منتج به هیچ نتیجه‌ای نخواهد شد. اگر انواع سند تحول و مشابه آن که در این چندساله تصویب و اعلام شده است، اثری داشتند و توانسته بودند باری از دوش کشور بردارند، کسی مانند محسنی‌اژه‌ای چنین سخنی به زبان نمی‌آورد. لابد تحولی رخ نداده و آنچه هست، صرفا برگه‌های کاغذی است که فاقد پشتوانه عملی‌اند و با این منوال کاری از پیش نمی‌رود. برای ایجاد هر تحول شرایطی لازم است. اول شناخت بی‌طرفانه و کارشناسانه مسئله به‌ویژه با مشارکت کارشناسان مستقل. مشکل چیست و کجاست؟ دوم راه‌حل مشکل چیست؟ سوم پذیرش اینکه هر تغییر و تحول باید با درک مشترک و مشارکت جمعی رخ دهد. چهارم قبول اینکه ممکن است تحول و تغییر به زیان عده‌ای تمام شود و چیزی از قدرت از دست بدهند. پنجم اینکه هیچ تحولی نمی‌تواند بدون مقابله و مبارزه با فساد اتفاق بیفتد؛ چون فساد یکی از مهم‌ترین عوامل بروز و تعمیق بحران‌هاست. ششم اینکه آزادی بیان برای گفت‌وگو بر سر بحران‌ها و فسادها تضمین بشود تا مشارکت و اراده عمومی برای رفع مصائب فراهم آید.

مخاطب آقای محسنی‌اژه‌ای مقامات و سازمان‌های حکومتی‌اند. آنها هستند که بیش از دیگران باید به این حرف‌ها بیندیشند؛ اما اگر افکار عمومی و رسانه‌ها و کارشناسان از زبان آقای رئیس قوه قضائیه بیشتر آگاه شوند از جزئیات مشکلات و بحران‌هایی که ایشان را وادار به این سخنان کرده است، چه‌بسا بتوانند کمکی کنند به تأثیر این سخن در مقامات و مسئولانی که باید به درک مشترک از مسائل کشور برسند و اراده واقعی تحول بیابند.

خیلی اوقات در جامعه ما سیاست و جهت‌گیری‌های سیاسی افراد مانع از آن می‌شود که خصوصیات فردی اشخاص در مقام و منصبی که دارند، به‌درستی دیده و شناخته شود.

محسنی‌اژه‌ای از معدود مقامات عالی‌رتبه قضائی کشور در تمام چهار دهه گذشته است که در سخن‌گفتن با دقت و سنجیده و در قوه‌های حقوقی و هم‌شأن مقام قضا سخن می‌گوید. این ویژگی او از آن زمان که به‌عنوان سخنگوی قوه قضائیه انجام وظیفه می‌کرد، آشکار شد. در سخنان ایشان مواردی قابل نقد و ایراد هم بوده است؛ اما نکته اینجاست که همان سخنان قابل نقد و ایراد با سبک و سیاقی بیان شده‌اند که از یک مقام قضائی انتظار می‌رود. این ویژگی سبب می‌شود که گفته‌های ایشان شاید بیش از دیگر مقامات عالی‌رتبه درخورتوجه باشد.

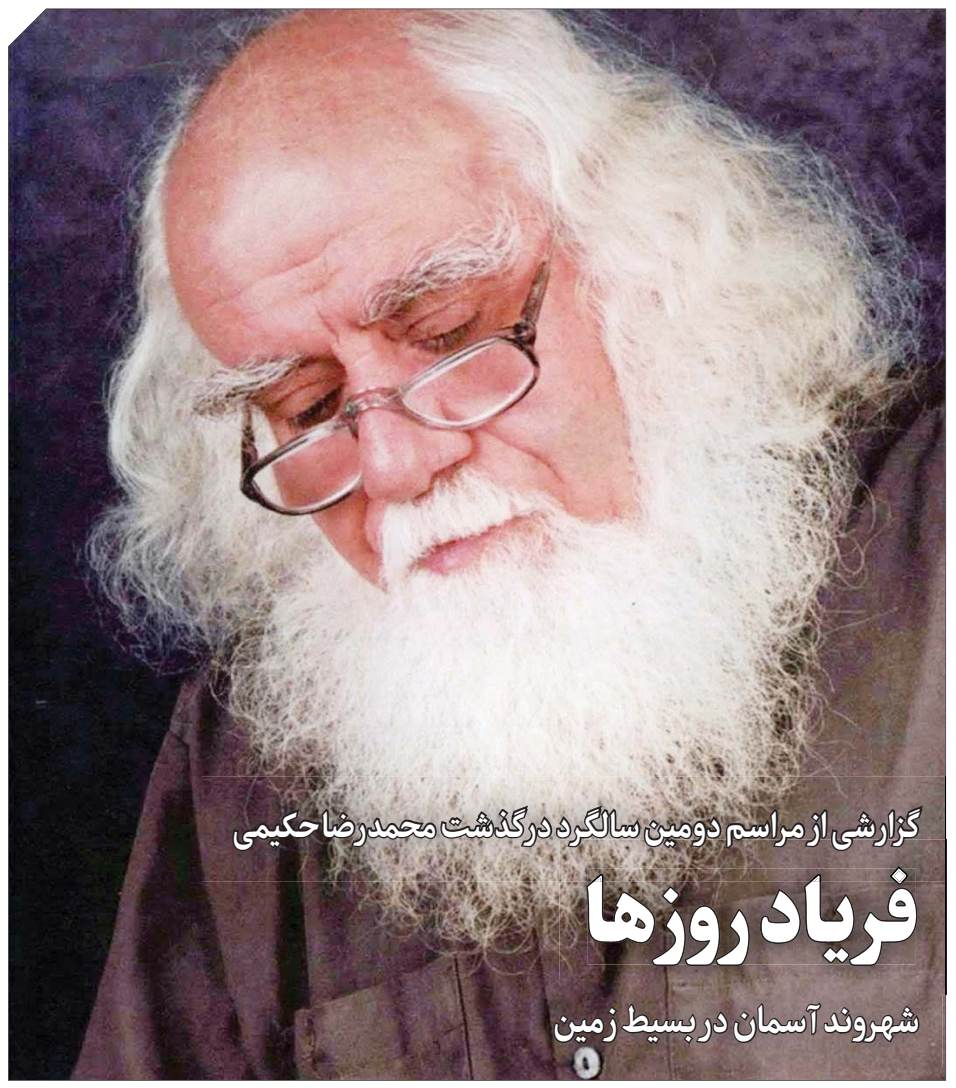

گزارشی از مراسم دومین سالگرد درگذشت محمدرضا حکیمی

فریاد روزها

شهروند آسمان در بسیط زمین

امروز ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۹ فرصتی دست داد که خدمت استاد محمدرضا حکیمی برسم. همیشه دوست داشتم این شخص را ببینم. از وقتی حاشیه‌های او بر اسلام در ایران پتروشفسکی را خواندم و دیدم چه غیرت دینی و حمیت ایرانی به خرج داده از شیوه کار تحقیقی و عمق اطلاعاتش خوشم آمد از او. تا بعد که کارهای دیگرش را دیدم.

متجاوز از ۱۵، ۲۰ جلد منتشرشده تا حالا. همه در زمینه علوم اسلامی. و با نثری شیوا. الحیات را درمی‌آورد که کار بزرگی است. یک دایره‌المعارف اسلامی است در زمینه اصول پایه و نگاه اسلام به موضوع عدالت و اقتصاد. ازجمله کسانی است که در حوزه درس خوانده بدون اینکه آخوند باشد و رهیده و وارهیده تا رسیده بدین پایه. البته از نظر علمی پایگاهش و جایگاهش بدون تردید در حد اجتهاد است. اما لباس روحانی را ناپوشیده. اصولاً در این چند دهه اخیر از این قبیل تعدادی داشته‌ایم که به علوم حوزوی پرداخته‌اند و کامل شده‌اند و صاحب‌نظر اما لزوماً روحانی و آخوند نشده‌اند: محمدتقی شریعتی، جلال‌الدین همایی، مجتبی مینوی، دکتر سید جعفر شهیدی و... و البته محمدرضا حکیمی. که مبارک است. شنیده بودم که ایشان خیلی سخت حاضر می‌شود که با کسی رفت‌وآمد کند یا کسی برود سراغش به تماشا یا گفت‌وگو و اظهار ارادت و علاقه. تا نشناسد و زیر و رو نکند طرف را، راه نمی‌دهد. بنابراین طبیعی بود که اگر خودم زنگ می‌زدم که خدمت برسیم و از محضر شما استفاده‌ای بکنم لابد اجابت نمی‌شد تا اینکه دکتر اسپهبدی زنگ زد. وزیر کار دولت بازرگان که آقای حکیمی شنیده که آقای دکتر فیض سفیر ایران در یونسکو، در تهران است و می‌خواهد او را ببیند.

این گفت‌وگو را در صفحه ۱۱ بخوانید

شکایت مجلس از فیلترینگ و تعدد تصمیم‌سازان هشت‌گانه اینترنتی در کنار وزارت ارتباطات، وزیر را هم در صحن منتقد کرد!

یک به اضافه هفت

گزارش تیتر یک را در صفحه ۲ بخوانید

دولت درآمد شرکت‌های خصوصی حمل و توزیع فراورده‌های نفتی را از ابتدای سال ۱۴۰۲ قطع کرده است

دولتی‌کردن خصوصی‌سازی توزیع سوخت!

۴

تالاب‌های در معرض خطر ایران

امساک در پرداخت حقابه محیط‌زیستی

۶

جزئیات جلسه طرح سؤال از شهردار تهران

روز حساب در بهشت

از شورای دوم شهر تهران تا جلسه علنی روز سه‌شنبه ۳۱ مرداد ماه هرگز سؤالات مطرح‌شده از سوی اعضا از شهردار تهران در صحن علنی بررسی نشده بود. دو سؤالی که اعضای شورای شهر چهارم از شهردار وقت پرسیده بودند، در جلسات روز یکشنبه که آن روزها بدون حضور خبرنگاران برگزار می‌شد، بررسی شده بود. به گفته ناصر امانی، یکی از اعضایی که قرار بود سؤالش از سوی شهردار پاسخ داده شود، خوبی این جلسه شکستن تابوی طرح سؤال از شهردار بود. امانی خواست قدیمی اعضای شورای شهر برای طرح سؤال از معاونان شهردار را هم دوباره مطرح کرد که مجلس روی خوشی به آن نشان نداده بود. برای برخی از اعضای شورای شهر طرح سؤال و جواب چندان جدی به نظر نمی‌رسید. یکی از اعضا در زمان طرح سؤال از شهردار برخلاف رفتار معمولش در صحن شورا مشغول مطالعه روزنامه شد و عضو دیگر هم در زمان پاسخ‌های شهردار صندلی‌اش را پشت به صحن کرد و مشغول صحبت شد.

این گزارش را در صفحه ۱۰ بخوانید

گفت‌وگو با پزشکی که ۴۰ سال پیش به ایران مهاجرت کرد

وطنم ایران است

۵

امشب حساس‌ترین بازی هفته در اصفهان برگزار می‌شود

سپاهان – استقلال؛ عیارسنجی آبی

۹

یادداشت

گرامیداشت روز پزشک و داروساز

عباس کبریائی‌زاده*

اول شهریور زادروز ابن‌سینای بزرگ و روز پزشک و پنجم شهریور زادروز زکریای رازی روز داروساز نام گرفته است. در سال ۱۴۰۲ در شرایطی این دو روز را گرامی می‌داریم که پس از سه سال، پاندمی کرونا فروکش کرده و آرامش نسبی به جامعه بازگشته است. عزیزان زیادی از جامعه پزشکی، پرستاری و داروسازی در این پاندمی هراسناک جان خود را از دست دادند که یاد و خاطره این عزیزان را گرامی می‌داریم. جامعه قدرشناس ایران، قدردان این زحمات و تلاش‌های خالصانه بوده و خواهد بود.

بحق ایران را در مقایسه با بسیاری از کشورهای مشابه از نظر اقتصادی و فناوری باید کشوری موفق در کنترل و مدیریت کرونا دانست. اگرچه سیاست‌گذاری و برنامه‌های دولت در نحوه برخورد با پیش‌آگهی‌های این پاندمی، به‌کارگیری منابع موجود در کشور در تمام زمینه‌ها (اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و علمی و فناوری) در حد مطلوب و شایسته‌ای نبود و نقدهای آموزنده‌ای بر عملکرد قرارگاه‌ها، ستادها و چندین عنوان این‌گونه که توسط دولت‌های وقت شکل گرفت، وارد است اما در مجموع می‌توان گفت احساس مسئولیت جمعی به‌خصوص در جامعه پزشکی و دارویی کشور تجربه‌ای موفق و حاوی درس‌های آموزنده از خود به جای گذاشت.

انتظار می‌رود این تجربه‌نگاری با روش‌شناسی علمی مورد ثبت و ضبط قرار گرفته و به نحو شایسته‌ای در اختیار مدیران و سیاست‌گذاران کشور قرار داده شود تا در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های آتی مورد استفاده قرار گیرد.

آنچه مسلم است اگرچه پاندمی کرونا فروکش کرده است، اما باید توجه داشت که عوارض این بیماری که به صورت حاد بروز کرد به شکلی مزمن و ماندگار سلامت فردی و جمعی آحاد جامعه را با خطر مواجه کرده و خواهد کرد.

پس‌لرزه‌های کرونا را باید از جنبه‌های مختلف علوم اعصاب، اختلالات ایمنی، اختلالات مترتب بر سیستم‌های متابولیک بدن، هموستاز و... همچنان مورد ملاحظه و تحقیق قرار داد.

امید می‌رود سرفصل‌های تحقیقاتی این پاندمی قرن علاوه بر آنکه مورد توجه جامعه محققان علوم پزشکی و دارویی است، سایر حوزه‌ها نظیر جامعه‌شناسان، محققان علوم روان‌شناسی و دیگر حوزه‌های علوم انسانی نیز آن را مورد تحقیق و مداقه قرار دهند، در این صورت است که می‌توانیم از رخدادهای پشت سر گذاشته‌شده تحلیل و تفسیر منطقی کسب کنیم و آنها را برای آینده بهتر مورد بهره‌برداری قرار دهیم.

* استاد و رئیس مرکز تحقیقات و اقتصاد و مدیریت داروی دانشگاه علوم پزشکی تهران

یادداشت

اثر فشار اقتصادی بر افول ارزش‌های اخلاقی

محمدرضا یوسفی شیخ‌رباط
اقتصاددان و استاد دانشگاه مفید

گزارش‌های رسمی از گسترش سرقت‌های کوچک و بزرگ، نزاع‌های خیابانی، کودک‌آزادی، خشونت نسبت به زنان، احتکار برخی کالاهای ضروری مردم، انواع کلاهبرداری، رواج دروغ، خیانت در خانواده، خودکشی و مانند آن حکایت می‌کنند. اخبار رشوه، اختلاس‌های بزرگ و کوچک در بانک و گمرک و مانند آن به گوش همگان می‌رسد. وعده‌های دروغین، خلف وعده‌ها، گزارش‌های خلاف واقع نیز به وفور رخ می‌دهد. اینها نشانه‌هایی از افول اخلاقی جامعه است؛ اما خطرناک‌تر از این‌همه، بی‌تفاوتی جامعه نسبت به این اخبار است؛ گویی اینها مسائل عادی زندگی ما شده‌اند که دیگر حساسیت کسی را برنمی‌انگیزد.

می‌توان علل متعددی برای افول ارزش‌های اخلاقی در جوامع برشمرد؛ اما معضلات مالی و فشار اقتصادی از عوامل مهمی است که در مطالعات تجربی نیز تأیید شده است. وقتی کسی حق دیگری را زیر پا می‌گذارد، تخلف کرده و ارزش‌های اخلاقی را نادیده می‌گیرد، الزاما تحت فشار مالی نیست. باوجوداین، فقر و محرومیت و مشکلات مالی، ازجمله مهم‌ترین عواملی هستند که می‌توانند نظام ارزش‌های اخلاقی را به هم بریزند. بحران‌های اقتصاد به‌ویژه در صورت تداوم، تا اندازه زیادی در رشد آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی در جامعه، نقش دارند. معمولا مردم دوست دارند اخلاقی زندگی کنند؛ اما وقتی شرایط اقتصادی رو به وخامت می‌گذارد و درآمدها کفاف هزینه‌های عادی زندگی را نمی‌دهند، پایبندی به اصول اخلاقی دیگر ساده نیست. نگرانی از دست دادن شغل، ابتلا به بیماری، حقوق پایین و مانند آن بی‌تردید فشار روحی زیادی به فرد وارد می‌کند. در این شرایط، افراد انگیزه عدول از اصول اخلاقی را پیدا می‌کنند؛ اما تنها چیزی که مانع آنان می‌شود، وجدان اخلاقی است. برای بسیاری از مردم ارتکاب رفتارهای غیراخلاقی در ابتدا آسان نبوده، ندای درون‌شان آنان را آزار می‌دهد. اینجاست که انسان سعی می‌کند وجدان خود را آرام کند. در این شرایط، فرد با توجیهاتی سعی می‌کند از قبح عمل غیراخلاقی خود بکاهد. گاه با این توجیه که به خاطر تأمین ضروریات و حداقل‌های زندگی خانواده ناچارم، گاه با تغییر کلمات مانند تغییر رشوه به هدیه، گاه با این توجیه که همه همین‌طورند، گاه با این ادعا که اقتضای سیستم همین است، گاه با این سخن که دارم حق خودم را از جامعه می‌گیرم و حقم بیش از اینهاست، گاه این توجیه که هزاران میلیارد اختلاس در کشور می‌شود که دزدی من دراین‌میان گم است و مانند آن، فرد سعی می‌کند تا رفتار خود را توجیه و وجدان خود را آرام کند...

ادامه در صفحه ۵

یادداشت

مترمشکوک آموزش عالی کشور

حسین نصیری

سال‌هاست که خبرها و شایعات تأسف‌بار درباره «کنکور» وجود دارد و دریغ از تلاشی برای پاسخ‌گویی، شفافیت و اقناع جوانان، خانواده‌ها و افکار عمومی! سهمیه‌ها در سال‌های نخست با فرضی منطقی برای پاسخ‌گویی و جبران بخشی از ایثار و فداکاری خانواده شهدا و جانبازان تعریف شده بود! که شامل برهه‌ای می‌شد و می‌توانست سازوکار جدیدی پیدا کند! اندیشیدن به امر تحصیل رزمندگان توجهی ملی و شایسته بود، اگر می‌توانست با سازوکارهای مشخص و مثلا هزینه برای بازآموزی و ارتقای سطح و کیفیت تحصیلی آنان در طول سال انجام شود! در آن صورت کنکور، به صورت کاملا شفاف و آن‌گونه که قاعده است! آینه رقابت علمی کشور بود و صندلی رشته‌های تحصیلی به صورت منطقی از آنِ شایستگان! اما «کسانی» که لابد از نژاد برترند! به جای زحمت برای سازمان‌دهی در طول سال، سبک‌سرانه و بی‌توجه به تبعات ناگوار و ماندگار آن! طبق معمول «کوتاه‌ترین راه» یعنی «سهمیه» را برگزیدند و خواست خود را بر نظام دانشگاهی کشور تحمیل کردند! این کوتاه‌ترین راه، به دلیل راحتی و شیرینی! در دستگاه‌های گوناگون نیز مطلوبیت یافت! مثلا فرزندان کادر علمی به گستردگی از مواهب این «خوان» برخوردار شدند! آخر با کدام استدلال فلان معلم و دبیر آموزش و پرورش نباید از این «خوان» تبعیض‌آمیز برخوردار شود! چرا مثلا کارمندان راه‌آهن، آب، برق، پست، صنعت، بازرگانی یا آن کارگر و کشاورز و اصولا دیگر اقشار مردم این سرزمین سهمیه نداشته باشند!؟ به گمانم هیچ استدلال منطقی و «قانونی» برای تصاحب این «منبع کمیاب» برای تعریف سهمیه وزارت علوم و «کادر علمی» و دستگاه‌های شریک دیگر! نبود و نیست! اگر کسی عدم مقاومت و حتی رضایت این بزرگواران به ادامه و بسط این تبعیض سیستماتیک که موجبات افول جدی سطح و کیفیت علمی را در پی داشته است، به این «جایزه»! (در بهداشتی‌ترین کلام!) و برای این تسلیم تصور کند، چه می‌توان پاسخ داد!؟ با این شرایط در نتیجه تمایلات و توجیهات (در بهترین فرض!) ساده‌انگارانه «کسان»! اصولا عرصه خطیر رقابت تحصیلی جوانان، به صورت کاملا تبعیض‌آمیز و ناشایستی نقض و سامان نظام آموزشی و کیفیت علمی دانشگاه‌های کشور به‌وضوح و عملا مخدوش شد! رسما گفته شد که در رشته‌هایی سهمیه تا ۶۰ و ۶۵ درصد از کل را شامل شده است! آخر این یعنی چه!؟ افزون بر آن تقلب است که باز رسما گفته شد در سال ۱۴۰۱، هزار و آن‌گونه شایع تا هزارو ۶۰۰! نفر با ناشایستگی با رابطه و پول کلان بر صندلی شایستگان نشستند و همه مدعیانی که نباید! بر این ظلم بیّن، سکوت کردند و نهادی در مجلس پس از بررسی‌های قاطعانه! اعلام کرد «کمبود قانون است و کاری نمی‌توان کرد»! درحالی‌که حضرت امیر، ناحق را حتی اگر در کابین زنان بود، بازپس می‌گرفت!

ادامه در صفحه ۵